



Cinema Helli™

# کارگردان‌های برتر

## میشائیل هانکه مینیالیست

میشائیل هانکه (به آلمانی: Michael Haneke) (زاده‌ی ۲۳ مارس ۱۹۴۲ در مونیخ، آلمان) کارگردان اتریشی است. وی که در رشته‌ی فلسفه و روان‌شناسی و تئاتر تحصیل کرده، تا کنون فیلم‌هایی به زبان‌های آلمانی، فرانسوی و انگلیسی ساخته است. هانکه ۱۱ فیلم را تهیه و کارگردانی کرده است که از آن‌ها می‌توان به قاره‌ی هفتم / ویدئوی بنی / بازی‌های مسخره / کد ناشناخته / پنهان / روبان سفید و عشق اشاره کرد. این فیلم‌ها برای او دو نخل طلای کن (روبان سفید و عشق)، یک جایزه بزرگ جشنواره کن و یک جایزه اسکار (در هشتاد و پنجمین دوره جوایز اسکار فیلم عشق او نامزد دریافت جایزه اسکار بهترین کارگردانی، بهترین فیلمنامه غیراقتباسی و بهترین فیلم خارجی شد و جایزه آخر را دریافت کرد.) را به ارمغان آورده است. **اگر فیلم‌های هانکه رو ندیدید این مقاله را نخوانید.**

سینمای هانکه در فرم تحت تأثیر تعدادی از کارگردانان تاریخ سینما بوده است که در این میان می‌توان به روبرت برسون اشاره کرد. برسون را همچون درایر و برگمان می‌توان در زمره کارگردان مولف سینما قرار داد. سینمای مینیالیستی که برسون آن را آغاز کرد بعدها بر روی کارگردانان بسیاری تأثیر گذاشت که از این میان می‌توان به کارگردانان موج نوی سینمای فرانسه مانند گدار و تروفو اشاره کرد. اگر بخواهیم به برخی از ویژگی‌های سینمای مینیالیستی برسون اشاره کنیم می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- **ساده بودن داستان و روایت:** به این معنا که تقریباً هیچ تعلیق خاصی در داستان و فیلم وجود ندارد به عنوان مثال یکی از کارهای برسون یک زندانی محکوم به مرگ گریخت نام دارد که ما از اسم فیلم متوجه کل داستان می‌شویم. یک متهم وجود دارد که فرار می‌کند و ما شاهد تعلیق خاصی در فیلم نخواهیم بود.
- **موسیقی کم:** در سینمای مینیالیستی عموماً از موسیقی استفاده نمی‌شود مگر مواردی که با خود ابزار موسیقی و یا نوار و یا گرامافون و موارد این چنینی موسیقی پخش شود.
- **دوربین ثابت:** ویژگی که در سینمای هانکه فراوان است مثلاً در فیلم «بازی‌های مسخره» او حدود ۶ دقیقه فقط از یک نما فیلمبرداری می‌کند و یا مثلاً در قاره‌ی هفتم فقط از یک کاسه‌ی دست‌شویی فیلمبرداری می‌کند در حالی که مردی پول‌های خود و خانواده‌اش را در آن می‌ریزد. این دوربین ثابت‌ها عموماً بار روانی فراوانی برای مخاطب دارد.

او از دغدغه‌های خود فیلم می‌سازد و یک کارگردان شخصی‌ساز به حساب می‌آید، مانند اینگمار برگمان (کارگردن سرشناس سوئدی که کارهای سرشناسی چون مهره هفتم، توت فرنگی‌های وحشی و پرسونا را در کارنامه دارد.) که مرگ همواره از دغدغه‌های پررنگ او بوده است و نمونه‌ی آن را می‌توان در مهره هفتم دید. دغدغه‌ی هانکه را نیز می‌توان مشکلات جامعه مدرن، خشونت مدرن و رسانه دانست. مثلاً «روبان سفید»

روایت متفاوت و تکان‌دهنده‌ای از جنگ است و یا در بنیز ویدئو هانکه به مسئله‌ایی به نام خشونت و تاثیر آن بر سنین پایین مانند نوجوانان می‌پردازد. رسانه و تاثیرات آن را نیز تقریباً در تمام کارهای هانکه می‌توان به عنوان یک المان پررنگ مشاهده کرد، مسئله رسانه تا آن جا برای هانکه مهم جلوه می‌کند که وقتی به او پیشنهاد ساخت یک فیلم به مناسبت صدمین سال اختراع فیلم و سینما را دادند وی ۱ دقیقه اخبار ساخت! طرح پرسش برای بیننده یکی از اهداف او می‌باشد، مثلاً سکانسی در فیلم بنیز ویدئو زمانی که پسر، پس از قتلی که مرتکب شده است خود را کچل می‌کند، هانکه درباره‌ی این سکانس در مصاحبه‌اش می‌گوید:

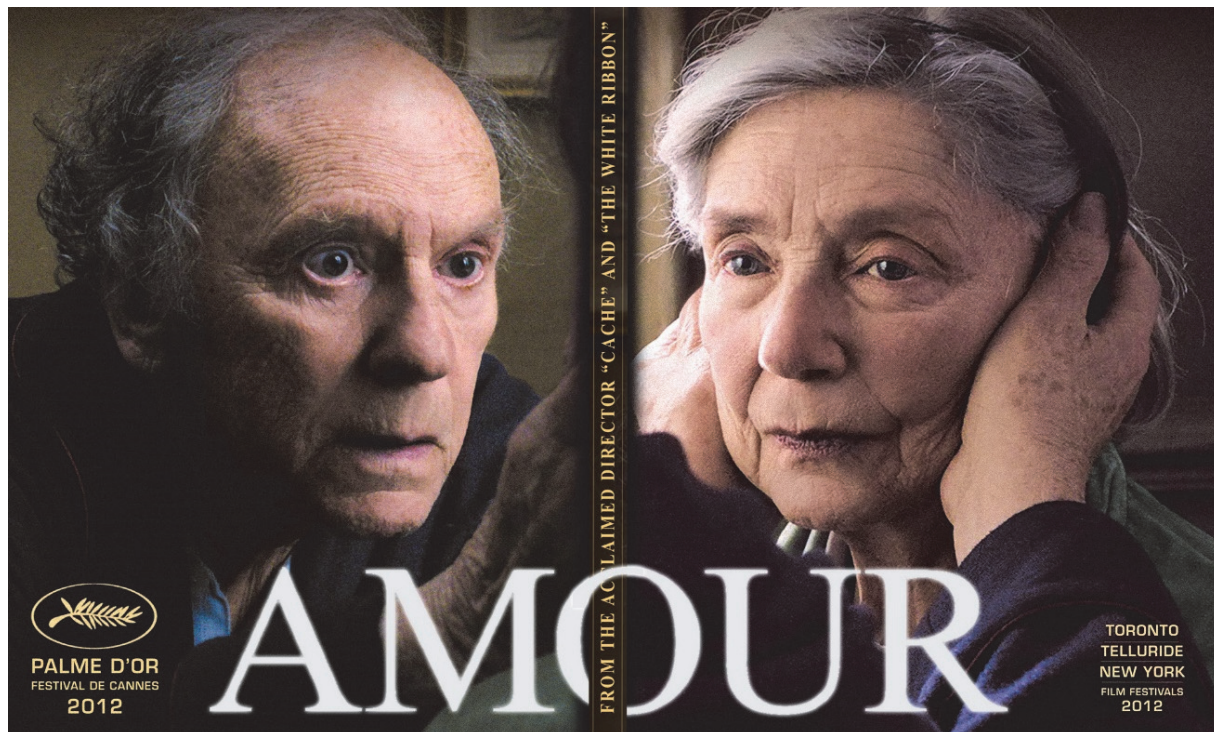


هدفم از این سکانس فقط و فقط ایجاد سوال برای بیننده است؛ مثلاً بیننده می‌تواند این برداشت را داشته باشد که پسر خود را گناهکار می‌داند و قصد دارد خود را به شکل زندانی‌ها در بیاورد. از طرف دیگر بیننده میتواند این برداشت را نیز داشته باشد که پسر قصد شورش دارد و می‌خواهد خود را به شکل یک شورشی در بیاورد.

او فیلم سازی را در سال ۱۹۸۹ و با فیلم «قاره‌ی هفتم» شروع کرد و ۲ فیلم بعدی خود را در ۱۹۹۲ و ۱۹۹۴ ساخت. این سه فیلم به «سه گانه‌ی عصر یخبندان» شهرت دارند و هانکه با این ۳ فیلم خود را به جهان معرفی کرد. هر سه فیلم ابتدایی او درباره‌ی خشونت مدرن است. فیلم «قاره‌ی هفتم» روایت کننده‌ی یک داستان واقعی و خودکشی جمعی یک خانواده است. برخی از منتقدین تعدادی از سکانس‌های اوج این فیلم را به دلیل فقدان هیجان و مهارشدگی احساسات از ترسناک‌ترین سکانس‌های سینمای مدرن می‌دانند. این فیلم نسبت به دیگر فیلم‌های هانکه ضرب آهنگ تندتری دارد و موسیقی بیشتری در آن استفاده شده است. فیلم دوم از سه گانه‌ی عصر یخبندان یعنی ویدئوی بنی درباره‌ی نوجوانی ۱۴ ساله است که بیشتر وقت خود را با فیلم‌ها و بازی‌های خشن سپری می‌کند. او ایده‌ی ساخت فیلم را از یک سری مقاله گرفته بود که در آن یک سری نوجوان مرتکب کارهای خلاف مثل قتل شده بودند و وقتی از آن‌ها پرسیده شده بود که چرا این کار را کرده‌اند در پاسخ گفته بودند، می‌خواستیم ببینیم چگونه است؟ در فیلم بنیز ویدئو نوجوان ۱۴ ساله یک دختر بی‌گناه را می‌کشد تا کشتن یک آدم را تجربه کند و ببیند چگونه است و چه احساسی به آدم می‌دهد. او ۵ سال بعد

فیلم دیگری به نام بازی‌های مسخره ساخت که درباره‌ی دو جوان است که به آزار و اذیت یک خانواده‌ی ثروتمند آلمانی می‌پردازند. هانکه در این فیلمی نقدی بر رسانه دارد و می‌توان گفت بیننده را نیز دچار چالش می‌کند مثلاً در سکانسی از فیلم زن (خانواده‌ی اسیر) یکی از شکنجه‌گرها را می‌کشد. بیننده از این سکانس خرسند می‌شود اما چند لحظه بعد شکنجه‌گر دیگر با کنترل وضعیت را به حالت قبل برمی‌گرداند و جلوی قتل دوستش توسط زن را می‌گیرد. در این جا بیننده شوکه شده نمی‌داند چه کار کند و دلیل آن ساختار شکنی است. او، ما (بیننده) را نیز جزو خانواده در نظر می‌گیرد و همان موقع که آن‌ها را شکنجه جسمی می‌کند، با سکانس‌هایی مثل کشته شدن بچه بیننده را شکنجه روحی می‌دهد. او ترجیح می‌دهد به جای به تصویر کشیدن پیایی خشونت آن را به صورت یک اتمسفر کلی در فیلم حفظ کند! از این جهت کم‌تر در کارهای وی خشونتی تصویری می‌بینیم و تصاویر خشن فیلم عموماً کوتاه هستند اما اتمسفر و فضای کلی فیلم بسیار خشن و پر التهاب است. به عنوان مثال در بازی‌های مسخره ما فقط در همان سکانس شلیک شاهد خشونت در تصویر هستیم.

او در سال ۲۰۰۵ فیلم پنهان را ساخت که درباره‌ی یک خانواده‌ی فرانسوی است که برای آن‌ها فیلم‌های مشکوکی ارسال می‌شود. در سال ۲۰۰۹ او ربان سفید رو ساخت که درباره‌ی کودکانی است که جنگ جهانی را آغاز می‌کنند. او در سال ۲۰۱۲ فیلم عشق را ساخت. فیلم یک روایت دردناک از زوج سالخورده‌ای است که زن سگته مغزی کرده است و همسرش از او مراقبت می‌کند. در این فیلم بر خلاف دیگر فیلم‌های هانکه بیشتر از استعاره و نماد استفاده شده است و روند داستان با بدتر شدن حال پیرزن پیش می‌رود.



سینمای هانکه برخلاف تصوّر بیننده، ساختارشکن بوده و هست و این ساختار شکنی او را خاص کرده است.

[www.cinemahelli.ir](http://www.cinemahelli.ir)

نویسنده: محمد عبّاسی